



The Ability to Invalidate the Opinions of Hayat Dawari Bors and Bahadar's papers in the Mediation of the Courts of Dadostra

Arzhang Mansouri Jozani¹, Mohammad Bagher Amerinia^{2*}, Karam Janipour³

1. PhD Student, Department of Private Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

2. Associate Professor, Department of Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 145-158

Article history:

Received: 24 Mar 2024

Edition: 14 May 2024

Accepted: 10 Jul 2024

Published online: 22 Jun 2025

Keywords:

Stock Exchange Arbitration Board, Arbitration Decision, Revocation Ability, Legal Nature.

Corresponding Author:

Mohammad Bagher Amerinia

Address:

Iran, Yasuj, Islamic Azad University, Yasuj Branch, Department of Law.

Orchid Code:

0000-0002-1896-4242

Tel:

09171132007

Email:

mohamadamerinia@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: In dealing with stock exchange disputes, the issue of the controllability of the votes issued by the arbitration board is a key issue in the realization of judicial justice due to the wide impact on the public rights of investors. The current research is trying to investigate the possibility of overturning the decisions of the stock exchange and securities arbitration board by the courts of justice in the light of the principles of jurisprudence.

Materials and Methods: The method of this article is analytical and descriptive and the research tool is library.

Ethical Considerations: In the writing of this article, documentary references and trustworthiness are the basis.

Findings: Although in the securities law, there was no mention of investigation or objection to these votes, and the issued votes were declared final due to the impossibility of re-examination in the stock exchange organization, and the validity of the votes was determined according to the philosophy of speed. The investigation and enforcement of the rights of the activists has been stated, but all these cases cannot be a reason for not monitoring the issued votes. According to the explicit text of the law of the stock market, the title of this committee has been called arbitration on purpose, and it has assigned only the handling of disputes and not lawsuits to this committee, and it has not stated the rules or procedures for dealing with disputes, and the rules of handling the rules Civil proceedings are sufficient for that, and two of its three members have been appointed by non-judicial persons and it has not ruled on any superiority between the votes of its members.

Conclusion: According to the recent decision of the General Board of the Administrative Court of Justice, the issuance of a decision to the majority of non-judicial members is correct and in accordance with the law, it is concluded that the legal nature of this board is nothing but the civil arbitration mentioned in the Civil Procedure Law. As a result, all rulings issued by this board can be annulled like the decisions issued by the civil arbitration, and filing a petition to annul the decisions issued by the arbitration board in public courts is the same way of monitoring the lawmaker.

Cite this article as:

Mansouri Jozani, A; Amerinia, M-B; Janipour, K. *The Ability to Invalidate the Opinions of Hayat Dawari Bors and Bahadar's papers in the Mediation of the Courts of Dadostra*. Economic Jurisprudence Studies. 2025.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

قابلیت ابطال آرای هیأت داورى بورس و اوراق بهادار توسط محاکم دادگستری

ارژنگ منصوری جوزانی^۱، محمدباقر عامری نیا^۲، کرم جانی پور^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوقی خصوصی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در رسیدگی به اختلافات بورس اوراق بهادار مسأله نظارت پذیری آرای صادره از سوی هیأت داورى به دلیل اثرگذاری وسیع بر حقوق عامه سرمایه‌گذاران مسأله کلیدی در تحقق عدالت قضایی است. پژوهش حاضر درصدد بررسی قابلیت ابطال داشتن آراء هیأت داورى بورس و اوراق بهادار توسط محاکم دادگستری در پرتو مبانی فقه القضا است.

مواد و روش‌ها: روش مقاله حاضر تحلیلی و توصیفی و ابزار انجام پژوهش نیز کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مقاله حاضر، ارجاع‌دهی مستند و امانتداری مبنا قرار گرفته است.

یافته‌ها: اگرچه در قانون اوراق بهادار به صراحت از رسیدگی پژوهشی یا اعتراضی به این آرا سخنی به میان نیامده و آرای صادره را به دلیل عدم امکان رسیدگی مجدد در سازمان بورس قطعی اعلام و لازم الاجرا بودن آرا را حسب فلسفه سرعت در رسیدگی و احقاق حق فعالان بیان نموده است، ولی تمام این موارد دلیلی بر عدم نظارت بر آرای صادره نمی‌تواند باشد. حسب نص صریح قانون بازار اوراق بهادار عنوان این هیأت، عامداً و از روی تسامح، داورى نامیده نشده است؛ و صرفاً رسیدگی به اختلافات و نه دعاوی را به عهده این هیأت نهاده است و همچنین آئین یا رویه رسیدگی به اختلافات را بیان نکرده است و قوانین رسیدگی آئین دادرسی مدنی را برای آن کافی دانسته و دو عضو از سه عضو آن را افراد غیرقضایی تعیین نموده و بر هیچ گونه تفوقی بین آرای اعضای آن حکم نکرده است.

نتیجه: مطابق رأی اخیر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، صدور رأی به اکثریت اعضای غیرقضایی را صحیح و مطابق قانون دانسته، نتیجه می‌شود که ماهیت حقوقی این هیأت، چیزی جز داورى مدنی مذکور در قانون آئین دادرسی مدنی نمی‌باشد. نتیجه اینکه کلیه احکام صادره توسط این هیأت همانند آرای صادره داورى مدنی قابل ابطال می‌باشد و طرح دادخواست ابطال آرای صادره هیأت داورى در محاکم عمومی، همان طریق نظارت‌پذیری مدنظر قانونگذار می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۴۵-۱۵۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

هیأت داورى بورس، رأی داورى، قابلیت ابطال، ماهیت حقوقی.

نویسنده مسئول:

محمدباقر عامری نیا

آدرس پستی:

ایران، یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، گروه حقوق.

تلفن:

09171132007

کد ارکید:

0000-0002-1896-4242

پست الکترونیک:

mohamadamerinia@gmail.com

۱. مقدمه

در قانون بازار اوراق بهادار (ق.ب.ا.ب) مصوب سال ۱۳۸۴ هیأت داورى در محل سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان مرجع رسیدگی به اختلافات تصویب شد و دامنه رسیدگی آن شامل رسیدگی به "اختلافات بین بازارگردان، کارگزار/ معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذیربط" ناشی از "فعالیت حرفه‌ای" در صلاحیت آن قرار گرفت که شامل سه عضو که یک عضو قاضی و دو عضو غیرقاضی داشت که تعیین هر دو عضو غیر قضایی از بین صاحب‌نظران اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان بورس و تأیید آنها از سوی شورای عالی بورس صورت می‌پذیرد و عضو قاضی از بین قضات با تجربه به انتخاب ریاست قوه قضاییه نصب گردیده و قانون‌گذار صرفاً در غالب دو ماده ۵ و تبصره ب به این قانون به هیأت داورى موضوع این قانون پرداخته است.

حسب صلاحیت مذکور در ماده ۳۶ ق.ب.ا.ب این هیأت مسئولیت رسیدگی به اختلافات ناشی از فعالیت‌های حرفه‌ای ارکان بازار سرمایه می‌باشد. در ماده ۳۷ همان قانون، به مدت حضور اعضای این هیأتو چگونگی انتساب آنها اشاره شده و بدون بیان چگونگی تشکیل جلسات و آیین دادرسی آن و سایر رویه‌های اجرایی مرتبط با دادرسی در این هیأت، فقط به دبیرخانه آن که در محل سازمان بورس تشکیل می‌شود، اشاره شده است. در نهایت کیفیت آرای این هیأت را قطعی و لازم الاجرا عنوان و اجرائیه آن را به عهده دواير اجرای ثبت اسناد و املاک محول نموده است. درخصوص آیین دادرسی به اختلافات در هیأت داورى، تا قبل از سال ۱۳۹۸ یعنی در فاصله ۱۴ سال پس از ابلاغ ق.ب.ا.ب هیچ آئین‌نامه یا دستورالعملی از سوی سازمان بورس یا شورای عالی بورس معرفی نشده بود ولی در سال ۱۳۹۸ آئین‌نامه‌ای با عنوان آئین رسیدگی به اختلافات

در هیأت داورى بورس و اوراق بهادار، توسط هیأت مدیره سازمان بورس مصوب گردید که ماده ۴۴ آن در خصوص کیفیت صدور آرای این هیأت که رای عضو قاضی این هیأت را دارای برتری نسبت به عضو غیر قضایی دانسته بود با شکایت یکی از نگارندگان این مقاله، توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در قالب دادنامه شماره ۱۴۰۲۳۱۳۰۹۰۰۰۱۵۲۳۸۵ مورخ ۱۴۰۲/۰۶/۱۴ ابطال گردید.

اتلاق قطعی و لازم الاجرا در تبصره ۵ ماده ۳۷ ق.ب.ا.ب دلالت بر غیرقابل پژوهش خواهی بودن این آرا در سایر مراجع قضایی کشور دارد یا اینکه آرای صادره از این هیأت، قابلیت ابطال در محاکم دادگستری را دارد، مهم‌ترین پرسشی است که تاکنون پاسخی صریح و شفاف در خصوص آن در جامعه حقوقی کشور یافت نشده است و حتی رای وحدت رویه‌ای که مشخصاً تکلیف این موضوع را یکسره کند، ارائه نشده است. از آنجا که اختلافات مطروحه در این هیأت به دلیل توسعه بورس کشور و پوشش فراگیر اکثریت صنایع و بخش عظیمی از اقتصاد کشور متعدد بوده و ارقام بزرگی را نیز شامل می‌شود، اهمیت موضوع مورد تحقیق بسیار زیاد بوده و نتایج آن می‌تواند تاثیر شگرفی در توسعه حقوق اقتصادی کشور داشته باشد. از سویی شرکت‌های عرضه شده در بورس بعضاً دارای میلیون سهامدار می‌باشند و آرای صادره این هیأت نه تنها بر حقوق شرکت بلکه بر قیمت سهام و دارایی سهامداران این شرکت تاثیر خواهد داشت در شرایط انتخاب قاضی عضو این هیأت‌نیر صرفاً به قاضی باتجربه اکتفا شده است و قانون الزامی برای متخصص بودن وی در حوزه بازار سرمایه قائل نشده است و این امکان وجود که قاضی با تجربه در امور کیفری به عنوان عضو این هیأت برای رسیدگی به دعاوی فنی و تخصصی بازار سرمایه انتخاب گردد از طرفی هم قانون برای انتخاب دو عضو غیر قضایی الزامی برای

تخصص در امور بورس و بازار سرمایه و یا آشنایی مقدماتی مباحث قانونی این حوزه قایل نگردیده است.

نویسندگانی با این استدلال‌ها نظر بر قطعیت و غیرقابل اعتراض بودن آرا صادره از این هیأت داشتند، هیأت داوری موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران یک مرجع شبه قضایی است ولی از آنجایی که تمامی اعضای آن توسط قوه قضاییه انتخاب نمی‌شوند و دو عضو از سه عضو به پیشنهاد سازمان بورس و تأیید شورای عالی بورس تعیین می‌شوند، لذا در زمره مراجع شبه قضایی قرار می‌گیرد و حسب تبصره ماده ۳۷ قانون فوق، آرا صادره از این مرجع قطعی و لازم الاجرا می‌باشد. آیین دادرسی مدنی، همچنین قانون بازار اوراق بهادار جزو قوانین آمره محسوب می‌شوند که امکان تفسیر موسع آنها وجود ندارد؛ بنابراین دادگاههای دادگستری اعم از بدوی و تجدیدنظر، صلاحیت رسیدگی به اعتراض یا تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داوری بازار را ندارند.

اجباری بودن و از قلمرو اختیار طرفین خارج بودن انتخاب اعضای هیأت داوری بورس از یک سو و استفاده از واژه داوری از طرف قانونگذار در نامگذاری آن از سوی دیگر، تردیدهایی در ماهیت آن پدید آورده است. هیأت داوری بورس علیرغم فقدان بسیاری از ویژگی‌های داوری مصطلح، از نظر جوهر و ماهیت به داوری نزدیکتر است؛ تا مرجع اختصاصی غیردادگستری. به این دلیل که موضوعات مورد رسیدگی در داوری اختلافات حقوقی فیمابین اشخاص حقوق خصوصی است؛ در حالی که مراجع رسیدگی اختصاصی غیر دادگستری به اختلافات بین اشخاص حقوق عمومی و اشخاص حقوق خصوصی رسیدگی می‌کنند. با این وجود، به نظر می‌رسد صرف

خصوصی بودن اختلافات موضوع رسیدگی نمی‌تواند مبنای داوری محسوب شدن یک مرجع رسیدگی قرار گیرد و علیرغم مشابهت مذکور سایر تفاوت‌های هیأت با داوری اصطلاحی تردیدی در تمایز ماهیت آن از داوری باقی نمی‌گذارد. در واقع، منظور از داوری توافق طرفین اختلاف بر رسیدگی به آن از سوی شخص یا اشخاص مورد انتخاب طرفین است. در این صورت و با در نظر داشتن این اختلافات و مشکلات ناشی از انتخاب هیأت عمومی بورس و یا استفاده از داوری در قضایا، تردیدهایی وجود دارد که بر همین اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا بحث قابلیت ابطال داشتن آراء هیأت داوری بورس اوراق بهادار توسط محاکم دادگستری را در پرتو فقه القضا به بحث بگذارد؟ یعنی اینکه آیا آراء هیأت داوری بورس و اوراق بهادار توسط محاکم دادگستری امکانپذیر است؟

۲. ملاحظات اخلاقی

در نگارش مقاله حاضر، اصول و قواعد اخلاقی از جمله ارجاع‌دهی، استفاده دقیق و علمی از منابع در دستور کار قرار گرفته است.

۳. مواد و روش‌ها

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و ابزار انجام پژوهش کتابخانه‌ای و مراجعه به متون و منابع اسنادی است.

۴. یافته‌ها

تحلیل ماهیت بنیادین جایگاه هیأت داوری در حقوق کشور اثبات نمود که ماهیت هیأت داوری بورس و اوراق بهادار از هر لحاظ نمی‌تواند یک مرجع قضایی باشد، بلکه یک داوری خاص از نوع مدنی برای دعاوی بورسی می‌باشد. لذا آرای

راهگشای دستگاه قضایی کشور در احقاق اهالی بازار سرمایه و در راستای تحقق عدالت قضایی می‌باشد.

چگونه می‌توان پذیرفت که قانونگذار تصمیم به قضاوت در یک امر خطیر و بسیار بزرگ را به یک مرجع تک مرحله‌ای داده است و امکان تعلل قضاوت، خلاف شرع بودن آرا را نادیده گرفته است؟ و از تصمیم‌گیری در مورد چنین شرایطی عاجز بوده است؟ بعید است که قانونگذار در حین تدوین قانون به موضوع خلاف شرع و اشتباه در صدور آرای مهم و تاثیرگذار، توجه نکرده باشد و بدون اینکه راهی برای آن یافته باشد، موضوع اعتراض و نظارت بر آن را بی پاسخ گذاشته باشد. در پاسخ استدلال‌هایی که در خصوص عدم امکان اعتراض به آرای صادره از هیأت داورى با عنایت به اثرات سنگین آن بر اقتصاد و عموم ارائه می‌شود، عده‌ای اینگونه بحث می‌کنند که حتی با فرض محال بشود از آرای هیأت داورى در قالب ارائه دادخواست ابطال، اعتراض نمود، در این صورت مجدداً باید دادخواست به همان مرجع بدوی (هیأت داورى) ارائه شود و در این شرایط با توجه به اینکه هیأت داورى قبلاً رای داده است، در این صورت، یک دور باطل ایجاد می‌شود و لذا، هرگز امکان اعتراض به رای هیأت داورى وجود ندارد، می‌بایست بیان نمود که اینگونه استدلال نمودن در حد یک مغالطه می‌باشد و ظرفیت‌های فعلی قانونی در نظر گرفته نشده است. در ادامه به ارزیابی هر دو نظریه و دلایل هر یک پرداخته می‌شود.

۵-۱. جایگاه هیأت داورى بورس و اوراق بهادار در نظم حقوق فعلی

صلاحیت هیئت داورى طبق ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار محدود به اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای می‌باشد و اگر اختلافی ناشی از فعالیت حرفه‌ای نباشد در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی قرار دارد (شمس‌اللهی، ۱۳۹۹). صلاحیت

صادر از سوی این هیأت داورى، قابل نظارت و اعتراض بوده و همچنین رویه دادرسی پس از ابطال رای هیأت داورى نیز حسب مقررات فعلی به ویژه قانون آئین دادرسی مدنی، امکانپذیر است و نیازی به تقنین جدید در حوزه مقررات بازار سرمایه از سوی قانونگذار و همچنین صدور دستورالعمل‌ها و آئین نامه‌ها از سوی ارکان بورس کشور نمی‌باشد و قانونگذار با اشراف کامل به موضوع حقوق بازار سرمایه، هیأت داورى را ایجاد و رویه دادرسی آن را نیز بیان نموده است.

۵. بحث

با توجه به توسعه سریع بورس و تعدد اختلافاتی که نتایج آن اثرات مهمی در اقتصاد کشور دارند، اعلام قطعی بودن این آرا و عدم پذیرش اعتراض نسبت به آن در محاکم مخاطرات زیادی را برای امنیت قضایی اشخاص در رسیدگی‌های پرونده‌های حوزه بازار سرمایه داشته است. متأسفانه اگرچه تاکنون رای وحدت رویه‌ای از سوی دیوان عدالت اداری یا دیوان عالی کشور، در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش دعاوی ابطال آرای هیأت داورى صادر نشده است و در اکثر موارد رسیدگی به دادخواست ابطال رای هیأت داورى بورس، متأسفانه یا محاکم عمومی از دعوی بدوی ابطال آرای هیأت داورى امتناع نموده و نهایتاً قرار عدم استماع اصدار نموده‌اند یا اینکه در صورت رسیدگی مرجع بدوی حکم ابطال رای را اعلام نموده و در نهایت تجدید نظر خواهی دعاوی ابطال ابتر مانده و به نتیجه نرسیده است و یا اینکه اساساً آرای صادره در خصوص پذیرش دعاوی ابطال این هیأت در دسترس پژوهشگران قرار نگرفته است. از همین روی، نتایج این تحقیق که یک رویکرد عملی به مقوله اعتراض به آرای هیأت داورى دارد و منویات هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص ماهیت و کیفیت صدور آرای این هیأت را که شانیت تقنینی دارد،

۵-۲. هیأت داوری نهادی قضایی یا شبه قضایی؟

هیأت داوری به عنوان یک مرجع غیرقضایی تنها از نام و عنوان داوری برخوردار است و هیچ ارتباطی و سنجیتی میان هیأت داوری بورس با نهاد داوری در قانون آئین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین المللی وجود ندارد (نهرینی، ۱۳۹۶). علی رغم اطلاق داوری عنوان داوری از سوی قانونگذار بر این هیأت، با توجه به اختیاری نبودن ارجاع امر به داوری و عدم اختیار طرفین اختلاف در تعیین اعضای هیأت، مصداق داوری اختیاری یا اجباری تعیین نمی‌شود. به همین دلیل بهتر است عنوان این مرجع به گونه‌ای اصلاح گردد تا هرگونه شبه‌ای مبنی بر ارتباط آن با داوری مرتفع گردد. بر این اساس از یک سو به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت قضایی رسیدگی در آن، این هیأت مرجعی قضایی به مفهوم اعم محسوب می‌شود و همچنین با توجه به استثنایی بودن موارد صلاحیت آن، مرجعی اختصاصی محسوب می‌گردد و با توجه به عدم انتخاب بعضی از اعضای آن از سوی رئیس قوه قضاییه از بین قضات، این مرجع قضایی استثنایی خارج از دادگستری محسوب می‌شود (محسن شمس‌اللهی، ۱۳۹۹).

اگر چه مراجع شبه قضایی (دادگاه‌های اختصاصی اداری)، نوعاً در بدنه اجرایی دستگاه دولتی تشکیل می‌شوند، اما آنچه حائز اهمیت است اینکه اساساً این مراجع بطور کامل از اداره متبوع محل تشکیل مستقل بوده و مکلف به تأمین نظر واحد دولتی متبوع خویش نمی‌باشند و در مقام رسیدگی صرفاً امر قضاوت و رفع ترافع موجود میان واحدهای دولتی و مردم را عهده دارند در فهرست نهادهای شبه قضایی و هیات‌های رسیدگی به تخلفات، راجع قضایی و شبه قضایی، هیأت‌داوری سازمان بورس و اوراق بهادار بعنوان

هیأت داوری بورس در رسیدگی به اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای میان فعالان بازار سرمایه مانع از رسیدگی محاکم عمومی به این دعاوی است (حسینی، ۱۳۹۵) عبارت فعالیت حرفه‌ای را بکار برد در حالی که تعریفی از آنها ارایه نکرد، این امر تاکنون موجب اختلافات بین محاکم در امر صلاحیت و هیأت داوری درحوزه اختیارات مربوط به رسیدگی شده است و در اینکه آیا این عمل ناشی از فعالیت حرفه‌ای است و یا نه و یا شخص طرف اختلاف از اشخاص ذیربط محسوب می‌گردد یا خیر، ابهامات زیادی ایجاد کرد و این نگرانی را ایجاد می‌نماید که در صورتی که هیأت داوری در ارتباط با موضوعی که بین ماهیت بورسی و یا غیر بورسی بودن اختلاف نظر و تشکیک باشد ولی هیأت داوری اقدام به رسیدگی و صدور حکم علیه شخص نماید، با توجه به قطعی بودن آرا هیچ راهی برای دادخواهی محکوم علیه باقی نمی‌ماند.

هدف پسندیده مقنن از تاسیس هیأت داوری رسیدگی تخصصی به اختلافات بورسی می‌باشد که قابل اعتراض بودن در مراجع غیرتخصصی این هدف را زائل می‌نماید (حسینی، ۱۳۹۵). اگر بتوان چنین برداشتی را در خصوص تخصصی بودن محاکم عمومی قائل شد، چگونه است که در ق.آ.د.م. قرار ارجاع امر به کارشناسی برای امور تخصصی پیش بینی شده است؟ لذا به نظر می‌رسد که صرف تخصصی بودن اختلافات بورسی نمی‌تواند قاطع مساله عدم نظارت‌پذیری آرای این هیأت باشد. ماده ۹ آئین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری بورس اوراق بهادار، چنین مقرر داشته "هیأت داوری می‌تواند به کلیه دعاوی مالی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از فعالیت حرفه‌ای باشند رسیدگی نماید" که عملاً کلیه اختلافاتی که در واقع ارتباطی با فعالیت‌های بازار سرمایه نداشته بود را هم شامل حوزه صلاحیت و رسیدگی خود کرده بودند.

یک مرجع شبه قضایی معرفی شده است (رحمتی‌وند، ۱۳۹۵).

به نظر نگارندگان ماهیت این هیأت به ماهیت داوری مصطلح در قانون آیین دادرسی مدنی نزدیکتر می‌باشد و نمی‌توان از این هیأت به عنوان یک مرجع اختصاصی قضایی یا مرجع شبه قضایی غیر دادگستری نام برد. با توجه به تبصره ۳ ماده ۳۷ قانون اوراق بهادار که عنوان داشته است "هیأت داوری دارای دبیرخانه‌ای است که در محل سازمان تشکیل می‌گردد" هیأت داوری از مراجع رسیدگی غیر دادگستری می‌باشد، چرا که در قانون هر جا منظور داوری بوده است بجای بکارگیری عنوان دعاوی، عنوان اختلاف و منازعه به کار رفته است و بجای صلاحیت از کلمه رسیدگی استفاده شده است که با بررسی مواد ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۴۵۴ آیین دادرسی مدنی و سایر مواد این اختلاف در بکار بردن عبارات آشکار می‌باشد. در ماده ۳۶ قانون بازار و اوراق بهادار نیز از واژه‌های اختلافات و رسیدگی که از تعبیر مربوط به داوری می‌باشد؛ استفاده شده است و در این ماده از قانون، الفاظ دعاوی و صلاحیت که ویژه محاکم است به کار برده نشده است. برای سهولت و سرعت دسترسی افراد به داوران متخصص، قانونگذار انتخاب دو عضو از این هیأت را به سازمان بورس و یک عضو دیگر به ریاست قوه قضاییه واگذار کرده است. تعیین داوران به توجه به شرایط مندرج در قانون از سوی اشخاص ثالث موجب تغییر ماهیت این هیأت از داوری به مرجع قضایی اختصاصی نخواهد شد.

اگرچه ادعا می‌شود که هیئت داوری بورس، نهادی شبه قضایی بوده ولی مشاهده می‌گردد که ق.ب.ا.ب هیچ‌گونه رویه دادرسی برای این هیأت‌بیان نکرده است و صرفاً به اعضای این دبیرخانه آن و هزینه‌های رسیدگی و نحوه اجرای آرای صادره، احکامی بیان نموده و لذا اگر به واقع

مرجع شبه قضایی خارج از دادگستری بوده، می‌بایست آئین دادرسی آن به وضوح در نص قانون بیان می‌گردید.

۵-۳. ماهیت رأی هیأت داوری بورس و اوراق بهادار

از آنجا که آرای صادره توسط این هیأت، توسط شخص قاضی صادر نمی‌شود و در واقع توسط گروهی از افراد نگارش می‌گردد و همچنین این مرجع نیز حسب نظریه‌های بیان شده، نمی‌تواند قضایی یا شبه قضایی باشد، لذا ماهیتاً آرای این هیأت در ردیف آرای قضایی نمی‌تواند باشد که اثرات آرای قضایی بر آن مترتب شود و همچنین از آنجایی که در مواد ۳۶ و ۳۷ ق.ب.ا.ب نیز صراحتی در خصوص غیر از قطعی و لازم الاجرا بودن در خصوص عدم امکان نظارت‌پذیری آرای نیامده است، نمی‌توان دلیلی بر ماهیت غیرداوری این هیأت در نظر گرفت، چنانکه در مورد مشابه در خصوص اعتراض به رای صادره از هیأت‌مدیره سازمان بورس حسب ماده ۳۵ ق.ب.ا.ب دادگاه تجدیدنظر در رای شماره ۱۱۶۷۲۵۵۰/۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۰۶ قطعیت آرای مذکور در قانون را صرفاً نسبت به تشکیلات بورس دانسته است و این قطعیت و لازم الاجرا بودن را هرگز دلیلی بر عدم نظارت‌پذیری این آرا نمی‌داند و اینکه اساساً شیوه اجرای رای هیأت داوری منصرف از موضوع اعتراض یا عدم اعتراض به رای هیأت داوری می‌باشد. کما اینکه در خصوص اسناد لازم‌الاجرای ثبتی در صورتی که حکم و یا دستورموقت از مرجع قضایی اخذ شود، حکم لازم‌الاجرا نیز متوقف می‌گردد، پس نتیجتاً، اساس لازم‌الاجرا بودن آرای هیأت‌داوری مجوزی بر غیرقابل اعتراض بودن یا غیرقابل نظارت بودن و غیرقابل ابطال بودن رای داوری ندارد و لذا، قانونگذار با توجه به حساسیت و اهمیت دعاوی بورس و اعمال سرعت بالا در حفظ حقوق بورس، از اجرای احکام ثبت اسناد و املاک استفاده کرده است.

معتقد است که قانونگذار هرگز مسامحاً امر خطیر نظارت بر آرای این هیأت را که در اقتصاد کشور تأثیر بزرگ دارد، رها نکرده است و آن را در بطن قوانین موضوعه کشور، نهادینه نموده است.

۵-۴-۱. بررسی دلایل نظریه مخالف

استناد به تبصره ۵ ماده ۳۷ ق.ب.ا.ب در خصوص قطعی و لازم الاجرا بودن آرای هیأت داورى در موارد متعدد که نگارندگان توانستند به آرای صادره در محاکم قضایی در خصوص شکایت پذیر بودن آرای هیأت داورى دست یابند، قضات محترم دادگاه های بدوی و تجدیدنظر با استناد به تبصره ۵ ماده ۳۷ ق.ب.ا.ب صراحتاً بر قابلیت ابطال پذیر بودن این آرا تأکید نکردند، لذا اینگونه دعاوی قابلیت پذیرش ندارند. بعنوان مثال شعبه ۲۷ دادگاه عمومی مجتمع قضایی شهید بهشتی در دادنامه صادره به شماره ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۷۵۹ در خصوص دعاوی ابطال رأی هیأت داورى به شماره ۸۹/۵/۹۵ چنین حکم نموده است "قطعیّت رأی صادر شده از هیأت مذکور طبق قانون خاص در راستای اصل سرعت در معاملات تجاری است و اعتقاد به قابل اعتراض بودن آن در دادگاه و قابل بودن آن رأی در دادگاه تجدیدنظر منافات با فلسفه تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار دارد و از طرفی به فرض اینکه دادگاه رأی هیأت داورى را باطل کند باز هم خود دادگاه عمومی هرگز صلاحیت رسیدگی ماهوی به اختلافات را ندارد و مراجعه مجدد به همان مرجع داورى نتیجه ای جز صدور مجدد همان رأی ندارد و چنانچه باز هم معتقد باشیم که همین رأی مجدد اصداری از هیأت داورى مذکور باز هم قابل در دادگاه عمومی و ارجاع مجدد دعوا به هیأت مذکور است مواجه با دور خواهیم شد...."

مطابق دادنامه شماره ۱۴۰۲۳۱۳۹۰۰۰۱۵۲۳۸۸۵۷ مورخ ۱۴ شهریور ماه ۱۴۰۲ صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که چنین بیان می- دارد "اولاً بر اساس ماده ۴۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، داوران باید از جلسه ای که برای رسیدگی یا مشاوره و یا صدور رأی تشکیل می شود مطلع باشند و اگر داور از شرکت در جلسه یا دادن رأی یا امضای آن امتناع نماید، رأیی که با اکثریت صادر می شود منوط اعتبار است ... اینکه جلسه رسیدگی داورى با حضور قاضی و دو عضو دیگر رسمیت می یابد و رأی با نظر قاضی و یک عضو موافق دیگر صادر می شود، خلاف حکم پیش بینی شده در ماده ۴۸۴ قانون آدم می باشد" دلیل مستحکمی بر این است که دیوان عدالت اداری اعضای هیأت داورى بورس را همان داوران مدنی مذکور در ماه ۴۸۴ قانون آدم می داند و در نتیجه، ماهیت رأی هیأت داورى بورس نمی تواند چیزی جز رأی صادره توسط داورى مدنی باشد.

۵-۴. وضعیت رأی هیأت داورى از نقطه

نظر قابلیت ابطال داشتن یا نداشتن

به عقیده نگارندگان، از منظر داشتن قابلیت ابطال آرای اصداری هیأت داورى، دو نظریه وجود دارد؛ نظریه موافق که با استناد به شکل قانون و تشابهت با سایر قوانین و همچنین پیروی از برخی آرای صادره از محاکم در خصوص عدم قابلیت ابطال، معتقدند رسیدگی در هیأت داورى تک مرحله ای است و این آرا تحت هیچ عنوان نظارت پذیر نیستند و توسط اطراف دعوا قابلیت ابطال در هیچ محکمه ای ندارد. از سوی دیگر، نظریه موافق که در این پژوهش بدان پرداخته شده است، با استناد به اصول بنیادین عدالت قضایی و قانون اساسی کشور و همچنین رأی قاطع هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص شمولیت این هیأت در احکام ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م. قویاً نظارت پذیری آرای هیأت داورى را به ثبوت می رساند و

الف: استناد به ماده ۱۰ ق.آ.د.م در خصوص تعیین صلاحیت رسیدگی به دعاوی

شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، چنین حکم نموده است "با عنایت به اینکه صلاحیت هیأت داورى موضوع ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار مراجعت به ماده ۳۶ قانون اخیرالذکر ... مراجعت به اختلافات ماهوی ناشی از قراردادها و تعهدات فی‌مابین داشته و بنابراین بخشی از اختلافات را قانونگذار به شرح ماده ۱۰ قانون آئین دادرسی مدنی در صلاحیت مرجع دیگری (هیأت داورى) قرار داده و رای هیأت داورى هم منصرف از این نبوده؛ فلذا دادگاه محترم بدوی در این بخش که در صلاحیت مرجع خاص قرار داشته و به شرح تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون سابق الذکر رای هیأت مذکور هم قطعی و لازم الاجرا در قلمرو صلاحیت اعطایی قانونی بوده و مبانی دعاوی ابطال تقدیمی مراجعت به ارکان داورى نداشته که عنوان ابطال به نحو صحیح تعیین شده باشد؛ بنابراین با نقض دادنامه معترض عنه مستند به ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم استماع را صادر و اعلام می نماید، رای دادگاه قطعی است".

ب: عدم امکان داورى قضات دادگاهها

مرجع بدوی در رأی شماره ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۱۸۹۶۷۰۳۷ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ با خواسته ابطال رای هیأت داورى، با بیان این گزاره که قضات دادگاهها نمی‌توانند داورى کنند و از سویی در ترکیب هیأت داورى بورس یکی از قضات حضور دارد، پس هیأت‌داورى بورس اوراق بهادار نمی‌تواند داورى مدنی باشد، نظریه قابلیت ابطال داشتن رای هیأت داورى را رد کرده است. این در حالی است که مستندا به حکم هیأت عمومی دیوان

عدالت اداری که نسبت به ق.ب.ا.ب اخیرالتصویب است و رای این هیأت را همسنگ رای صادره توسط داوران مذکور در ماده ۴۸۴ دانسته است در نظرنگرفته است و موجب خطای تصمیم گیری در رد دعاوی ابطال رای هیأت داورى نموده است.

ج: عدم تصریح شکایت پذیر بودن رای هیأت داورى در ق.ب.ا.ب

شعبه ۱۱۰ دادگاه عمومی در خصوص خواسته ابطال رای شماره ۸۸/۵/۸۳ صادره توسط هیأت داورى در رد دعاوی به خواسته ابطال حکم هیأت داورى، چنین حکم نموده است "... نظر به اینکه چون بر اساس تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران که تنها قانون حاکم بر داورى معاملات بورس است که مقرر می‌دارد: آرا صادر شده از سوی هیأت داورى قطعی و لازم الاجرا است و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دواير اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد و چون امکان اعتراض به رای داور در مورد فوق ناشی از حکم خاص و تجویز مقنن بوده و دعاوی مربوط به معاملات بورسی ذاتا از صلاحیت دادگستری خارج و رای داورى آن قطعی و غیرقابل اعتراض بوده که به دلیل طبع معاملات بورسی قانونگذار آن را قطعی و لازم الاجرا دانسته و حتی اجرای رای داورى بورس را بر خلاف سایر آرای داورى، اجرای ثبت اسناد اعلام نموده که بنظر دادگاه به لحاظ شکلی دعوا به کیفیت مطروحه قابلیت استماع ندارد ..."، و همچنین مرجع بدوی در صدور رای ۸۹/۵/۹۴ با بیان اینکه "...ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی دعاوی خواهان را در دادگاه قابل استماع نمی‌داند و قرار رد آن را صادر و اعلام می‌نماید چنانچه مقنن نظر بر قابل اعتراض چنین رای داورى داشته باشد، مثل ماده ۲۳ قانون

۵-۴-۲. بررسی دلایل نظریه موافق

الف: قوه قضائیه مرجع نظارت بر آرای قضایی مطابق قانون اساسی

با عنایت به اصل ۱۵۶ قانون اساسی که قانونگذار، قوه قضائیه را پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت آحاد جامعه و عهده‌دار رسیدگی به تظلم‌خواهی و نظارت بر حسن اجرای قوانین معرفی نموده است بی شک رسیدگی در مقوله تقاضای ابطال رأی داورى نیز بر عهده مرجع مزبور است درحالی‌که باز به موجب اصول ۱۵۹ و ۱۷۳ قانون اساسی دادخواهی در قوه قضائیه معطوف به یکی از دو مرجع دادگستری (دادگاه‌های عمومی) و یا دیوان عدالت اداری به عنوان نهادهای تظلم‌خواهی محاله می‌گردد (ریحانی، ۱۳۹۴). اگرچه با اعلان نظر به آنکه موافق با مقررات ماده ۱۰ قانون آئین دادرسی مدنی رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است و وفق ماده ۲۷ قانون مزبور، تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است، با همان دادگاه است. اینکه مطابق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرجع رسیدگی تظلمات و شکایت دادگستری است و اینکه بیان شود، تظلمات در خود هیأت‌داوری یکبار به تظلمات افراد رسیدگی شده است، خلاف اصل ۱۵۹ قانون اساسی است.

ب: سلب صلاحیت هیأت داورى در صورت توافق متعاملین

اگر به واقع فرض شود که هیأت داورى صلاحیت ذاتی دارد و مرجع قضایی یا شبه قضایی می‌باشد حتی با توافق طرفین در قرارداد، امکان سلب صلاحیت از این هیأت وجود ندارد. چرا که به مانند مراجع دادگستری افراد نمی‌توانند از این مراجع حتی با توافق قبلی سلب صلاحیت نمایند

برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که نوع دیگری از داورى تکلیفی است به قابلیت اعتراض آن در دادگاه متذکر می‌شد...". چنین می‌پندارد صرفاً به این دلیل که صراحت شکایت پذیر بودن آرا در قانون بیان نشده است، دعوای ابطال رای هیأت داورى را مورد پذیرش قرار نداده‌اند. این در حالی است که اولاً خود قانونگذار صراحتاً بر داورى بودن این نهاد تأکید دارد و نام آن را هیأت داورى نهاده است و ثانیاً لزوماً عدم تصریح قابل ابطال بودن آرای این هیأت به منزله قصد تفسیر موسع قانون نمی‌باشد چرا که مساله نظارت پذیری آرای این هیأت مربوط به اصول بنیادین دادرسی می‌باشد و اینکه عدم قابلیت ابطال پذیری این آرا نیز در نص قانون ذکر نشده است پس به صرف عدم تصریح مورد قانونی نمی‌توان حکم بر رد نظریه قابلیت ابطال پذیری آرای هیأت‌داوری نمود.

د: تسامح قانونگذار در استفاده از واژه داورى

مرجع بدوی در رای شماره ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۱۸۹۶۷۰۳۷ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ در توجیه حکم رد دعوای ابطال رای هیأت داورى چنین بیان داشته است که "...هیأت‌داوری یک مرجع قضاوتی خارج از دادگستری است و انتخاب واژه داورى ناشی از اشتباه و تسامح و سهو قانونگذار می‌باشد...". چنین استدلالی دارای اشکال و ایراد اساسی است چرا که پیش فرض آن جهالت و عجز قانونگذار نسبت به ماهیت نص و احکام قانونی می‌باشد و از آنجا مصونیت از خطا و اشتباه یکی از اصول قانونگذار می‌باشد، لذا فرض تسامح و اشتباه قانونگذار در نامگذاری هیأت داورى بورس، غیرقابل قبول و مردود می‌باشد.

است ... اینکه جلسه رسیدگی داورى با حضور قاضى و دو عضو دیگر رسمیت می‌یابد و رای با نظر قاضى و یک عضو موافق دیگر صادر می‌شود...". آرای این هیأت توسط دو عضو غیرقضایی قابلیت اصدار دارد، لذا چگونه می‌توان پذیرفت که در دکتین حقوق کشور، قانونگذار شرایطی را فراهم کرده باشد که طی آن رایى توسط افرادی که بینش و تحصیلات و دانش قضایی ندارند صادر شود و قابلیت نظارت نداشته باشد که در غیراینصورت، با فلسفه تقنین قوانین کشور از سوی مقنن در تضاد است.

ه: امکان‌پذیر نبودن اعتراض به رأی داورى از طرق اعاده دادرسی و واخواهی

با استناد به حکم صادره از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که از ابطال ماده ۴۴ آئین رسیدگی به اختلافات در هیأت داورى بورس و اوراق بهادار امکان اعاده دادرسی و واخواهی که مختص احکام دادگاه‌ها است نسبت به آرا هیأت داورى میسر نمی‌باشد. این طریق استثنایی شکایت از آرا محاکم می‌باشد ولی سازمان بورس و اوراق بهادار به مانند محاکم چنین اختیاری را به هیأت داورى به موجب آیین رسیدگی اعطا نموده بود؛ ولی چنین طریقی در ارتباط با روش‌های اعتراض آرا داورى در قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی نشده بود، به موجب رای اخیر هیأت عمومی این طرق اعتراض نسبت به آرا هیأت داورى سلب گردید. چرا که در فراز آخر ماده فوق، چنین آمده است که "... رای صادره جز در موارد اعاده دادرسی، اعتراض شخص ثالث و واخواهی قابل اعتراض نیست ...". و این ماده ابطال شده است. بنابراین، موضوع قابل اعتراض بودن رای هیأت داورى از طرق اعاده دادرسی و واخواهی منتفی می‌گردد. نتیجه بنیادین دیگری که می‌توان از حکم هیأت عمومی دیوان عدالت اداری گرفت این است که کیفیت نظارت و اعتراض به آرای صادره هیأت داورى بورس با

و صرفاً انتخاب داورى را می‌توانند در قراردادهای خود داشته باشند. لذا، از آنجا که به موجب حکم هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، افراد می‌توانند در قراردادهای خود حتی در مسائل حرفه‌ای مرتبط با بازار سرمایه، مرجع دیگری را برای رسیدگی انتخاب نموده و سپس اعتراض به رأی مرجع توافق شده در محاکم عمومی امکان‌پذیر می‌گردد و دادگاه‌ها امر رسیدگی را به واسطه اینکه قبلاً توسط دادگاه رسیدگی شده است، را رد نمی‌نمایند، لذا تردیدی نخواهد بود که صلاحیت هیأت داورى با توافق قبلی متعاملین مسلوب می‌گردد و لذا تحت هیچ شرایطی آرای این هیأت نمی‌تواند قابلیت ابطال نداشته باشد.

ج: قطعیت آرای صادره نسبت ارکان سازمان بورس

موافقان نظریه مخالف با تأکید بر واژه قطعیت آرای صادره هیأت داورى بر غیرقابل رسیدگی بودن در محاکم عمومی تأکید می‌کنند این در حالی است که منظور قانونگذار از قطعی بودن در اینجا، صرفاً قطعیت آرای صادره نسبت به کلیه تشکیلات سازمان بورس و شورای عالی می‌باشد و دلیلی بر توسعه قطعیت به کل ارکان قضایی کشور نمی‌باشد. چنانکه این استدلال نیز در خصوص قطعیت و لازم الاجرا بودن آرای انتظامی بورس نیز در رای قطعی دادگاه تجدیدنظر به شماره ۱۴۰۲/۰۸/۰۶ مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۰۶ بیان شده است.

د: قابلیت اصدار آرای هیأت داورى توسط اعضای غیرقاضی

از آنجا که به موجب هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که بیان داشته است "داوران باید از جلسه‌ای که برای رسیدگی یا مشاوره و یا صدور رأی تشکیل می‌شود مطلع باشند و اگر داور از شرکت در جلسه یا دادن رأی یا امضای آن امتناع نماید، رأیی که با اکثریت صادر می‌شود مناط اعتبار

نهاد داوری بوده است، بجای بکارگیری عنوان دعاوی، عنوان اختلاف و منازعه به کار رفته است و بجای صلاحیت از کلمه رسیدگی استفاده شده است که با بررسی مواد ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۴۵۴ آیین دادرسی مدنی و سایر مواد این اختلاف در بکار بردن تعبیر آشکار می-باشد. در حالی که ماده ۳۶ قانون بازار و اوراق بهادار از واژه‌های اختلافات و رسیدگی که از تعبیر مربوط به داوری می‌باشد؛ استفاده شده است و در آن از الفاظ دعاوی و صلاحیت که ویژه محاکم است را به کار نبرده است. لذا به هیچ عنوان نمی‌توان بکارگیری عنوان داوری را از سوی قانونگذار برای نام این هیأت ناشی از مسامحه دانست.

همچنین در منطوق رای صادره در دادنامه شماره ۱۵۲۳۸۵۷/۱۴۰۱۳۱۳۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۶/۱۴ در خصوص ماده ۴۴ آیین رسیدگی که اولین رأی هیأت همومی دیوان عدالت اداری در ارتباط ابطال ماده‌ای از مواد این آیین رسیدگی است، مستند به ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ملاک صدور رای در هیأت‌داوری رأی اکثریت دانسته است و رای عضو قاضی بر رای سایر اعضا هیئت داوری فاقد برتری دانسته است و با صدور حکم با استناد مبحث داوری در قانون آیین دادرسی، بر داوری بودن به معنای مصطلح و رایج آن در قانون آیین دادرسی تاکید نموده است. نتیجتاً آن که در این پژوهش به کلیه ابهامات و سوالات مقالات و پژوهش‌های قبلی پاسخ داده شد همچنین بکار بردن عنوان قطعی و لازم اجرا در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون اوراق بهادار صرفاً به معنای پایان رسیدگی اختلاف در سازمان بورس و اوراق بهادار به سبب عدم پیش بینی مرجعی جهت تجدیدنظر خواهی در خود تشکیلات سازمان می‌باشد چرا در برخی موارد مندرج در قانون اوراق بهادار شورای عالی بورس مرجع اعتراض به تصمیمات سازمان بورس می‌باشد و با

توجه به اینکه مدنی بودن ماهیت آن، صرفاً از طریق دادخواست ابطال به محاکم عمومی می-باشد.

و: عدم ذکر مرجع رسیدگی به اعتراض مانع از نظارت پذیری نیست

لزوم قطعی و لازم‌الاجرا بودن آرای صادره از هیأت‌های حل اختلاف کار، موجبی برای عدم امکان اعتراض به رای صادره تجدیدنظر در خصوص قانون کار نیست و در نهایت امکان نظارت از سوی دیوان عدالت اداری برای رای تجدید نظر شده هم وجود دارد (حسینی، ۱۴۰۱). اگر در قانون صلاحیت مراجع رسیدگی‌کننده درخواست ابطال رای داوری (دادگستری و یا دیوان عدالت اداری) پیش‌بینی نشده باشد، مسقط حقوق مدعی نخواهد بود و مبرهن است که بنا به اصول کلی مدعی حق جهت تظلم خواهی می-تواند به تناسب موضوع، اعتراضش را به یکی از این دو مرجع یاد شده مذکور در قوه قضائیه منعکس و درخواست رسیدگی نماید (ریحانی، ۱۳۹۴).

۶. نتیجه

تحقیقاتی که تا پیش از این در خصوص امکان سنجی اعتراض به آرا هیأت داوری بورس اوراق بهادار انجام شده بود، به جهت اطلاق عنوان قطعی و لازم‌الاجرا در ماده ۳۶ قانون اوراق بهادار، نظر بر غیر قابل اعتراض بودن این آرا داشتند و داوری مندرج در قانون اوراق بهادار را متمایز از داوری مصطلح در قانون آیین دادرسی مدنی تلقی نموده‌اند و به کاربردن عنوان داوری در این قانون را ناشی از مسامحه قانونگذار دانسته‌اند و آرا آن بر قابل نظارت از سوی محاکم دادگستری تلقی نموده بودند. اما در این تحقیق به این نتیجه دست یافته شد که، مدنی بودن ماهیت مرجع هیأت‌داوری بورس تاکید و به اثبات رسیده است چرا که هر جا در منظور قانونگذار

۷. سهم نویسندگان

نویسندگان مقاله به صورت برابر و مشترک مقاله را به رشته تحریر درآورده‌اند.

۸. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافی وجود ندارد.

بکارگیری تعبیر قطعی بود مانع از رسیدی اعتراضی افراد نسبت به رأی صادره از یک مرجع غیر دادگستری در محاکم دادگستری به عنوان مرجع عمومی رسیدگی به تظلمات شد.

در حقیقت اگر هدف قانونگذار غیر ممکن بودن اعتراض به بر آرای هیأت داوری می‌بود، صراحتاً در متن قانون بازار اوراق چنین عنوان می‌نمود که رای صادره قطعی و غیرقابل اعتراض در محاکم قضایی می‌باشد. از سویی هم، صفت قطعی مورد استفاده در خصوص آرای هیأت داوری تفاوتی با رأی که همانطور که در آئین دادرسی مدنی ندارد چرا که اولاً وقتی داور رای صادر می‌نماید، امکان داوری مجدد در همان موضوع ندارد و رای وی قطعی می‌باشد و غیر قابل تجدیدنظر است، بلکه با لحاظ مندرج در قانون قابل اعتراض در دادگاه می‌باشد و ثانیاً هم لازم الاجرا است مگر اینکه در مدت معین به آن اعتراض شود و خواهان اعتراض تامین مناسب را برای توقف اجرای رأی داور به دادگاه بسپارد. همچنین، نگارندگان تاکنون به رأی قطعی که صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی به دعاوی و اعتراض به آرای هیأت داوری صالح بدانند دست نیافته‌اند و مقالات پیش از این هم فقط بر رای قطعی هیأت داوری و عدم امکان اعتراض و یا ابطال رای هیأت داوری پرداخته بودند ولی اخیراً رایی از سوی دادگاه تجدیدنظر در خصوص امکان اعتراض به آرای قطعی صادره هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار موضوع ماده ۳۵ ق.ا.ب صادر شده است، مانعی برای اعتراض و عدم نظارت‌پذیری بر آرا انتظامی سازمان بورس در محاکم عمومی ندانسته بود اگر چه در این ماده از ق.ا.ب آرای انتظامی صادره را قطعی و لازم الاجرا اعلام کرده است و به نظر می‌رسد در تحقیقات آتی می‌تواند جهت مورد تحقیق قرار گیرد.

منابع

- پیش‌نویس قانون ارتقای بازار سرمایه کشور"، ۱۴۰۰.
- صادقی، محمد، صادقی مقدم، محمد حسن، صالحی، علی اصغر، "مرجع صلاحیت دار حل اختلافات در بازار سرمایه ایران"، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴.
- میرزایی منفرد، غلامعلی، حقوق بازار اوراق بهادار بخش اختلافات، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- سوادکوهی، سام، هیأت داورى بازار اوراق بهادار، تهران: انتشارات اطلاع رسانی و خدمات بورس، ۱۳۸۸.
- سایت و آراء قضایی
- شعبه ۲۷ دادگاه عمومی مجتمع قضایی شهید بهشتی، ۱۳۸۹، "دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۷۵۹".
- شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۸۹، "دادنامه شماره ۱۲۰".
- شعبه ۴۰ دادگاه عمومی مجتمع قضایی صدر، ۱۳۸۹، "دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۷۳۹".
- هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۲، "دادنامه شماره ۱۵۲۳۸۸۵۷/۱۴۰۲۳۱۳۹۰۰۰"، خواسته ابطال ماده ۴۴ آئین رسیدگی به اختلافات در هیأت داورى بورس و اوراق بهادار
- مجلس شورای ملی، (۱۳۴۵)، "قانون تأسیس بورس اوراق بهادار"، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، جلد ۶، شماره صفحه ۳۴۰۳
- مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۴)، "قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران"، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی ایران
- جهان صنعت، شماره ۵۳۵۸، ۱۳۰۲/۰۷/۱۳، "قانون بی پایه و اساس بورس ابطال شود"
- شمس‌اللهی محسن، "ماهیت حقوقی و حدود صلاحیت هیأت داورى بورس"، فصلنامه بررسی‌های بازرگانی، شماره ۱۰۵، بهمن و اسفند ۱۳۹۹.
- حسینی، سید محمد امین، "حدود صلاحیت هیأت داورى بورس امکان‌سنجی تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داورى بورس"، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۱۱، شماره ۴۰، ۱۴۰۱.
- رحمتی‌وند، علی، "مراجع قضایی و شبه قضایی"، مجله علمی تخصصی پژوهش در فقه و حقوق (سال اول)، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۵.
- شنهپایی، احمد، "نقد رویه دادگاه‌ها مبنی بر عدم قابلیت اعتراض به آراء هیأت داورى بازار اوراق بهادار"، ۷۴/ فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۹۴.
- حسینی، سید محمد امین، "حدود صلاحیت هیأت داورى بورس و امکان سنجی تجدیدنظرخواهی از آراء هیأت داورى بورس"، ۱۲۶/ فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۹.
- شکری، محمد، ایرانشاهی، علیرضا، تقی زاده، ابراهیم، امکان سنجی اعتراض به آرای هیأت داورى بورس؛ دیوان عدالت اداری یا محاکم دادگستری"، فصلنامه حقوق اداری، ۱۳۹۸.
- سلطانی، محمد، "صلاحیت هیأت داورى موضوع قانون بازار اوراق بهادار"، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۶، شماره ۱۵۳، ۱۳۹۲.
- ریحانی، علیرضا، "مرجع ذیصلاح در رسیدگی به درخواست ابطال رأی داورى در قانون بازار اوراق بهادار"، ماهنامه بورس، شماره ۱۲۸ و ۱۲۹، ۱۳۹۴.
- قاسمی حامد، عباس، براری چناری، یوسف، جهانیان، مجتبی، "بررسی داورى اجباری اختلافات حوزه بازار اوراق بهادار با نگاهی به آراء هیأت داورى (تحلیل ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴) و



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی